

رویکردی انتقادی به بازترجمه در ایران:

چارچوبی کارآمد برای آسیب‌شناسی بازترجمه‌ها^۱

زهرا قرائی^۲

چکیده

گرچه بازترجمه به دلایل توجیه‌پذیر امری بایسته است، اما عدم رعایت قانون کپی-رایت در ایران و نبود قوانین مشابه و نظارت هد فمند در زمینه نشر به این حوزه صدمات بسیاری وارد کرده‌است. در چنین شرایطی، رسالت پژوهش و تأملات روشمند در بازترجمه‌ها بر دوش متخصصان است. با این حال، تمرکز عمده مطالعات موجود بر صحت‌سنجی فرضیه برمان بوده‌است. در این مطالعه، ضمن تأکید بر لزوم تأملات و پژوهش‌های روشمند آسیب‌شناسانه، دو هدف دنبال شده‌است. ابتدا به بررسی تحلیلی رویکردهایی به بازترجمه پرداخته شده‌است که در بافت ایران مورد توجه نبوده‌اند و ضمن ارائه یک دسته‌بندی، به کارایی هر رویکرد برای تبیین و آسیب‌شناسی بازترجمه پرداخته شده‌است. این تحلیل نشان داد که نظریه روایت بستری غنی و فلسفی برای توجیه وجود بازترجمه به دست می‌دهد. با این حال آسیب‌شناسانه نیست. اما، می‌توان از رویکرد بینامتنی با تمرکز به رابطه بین بازترجمه‌ها به عنوان چارچوبی استفاده کرد که قابلیت تعیین اصالت بازترجمه را در پژوهش‌های آسیب‌شناسانه دارد. هدف دوم این مطالعه بسط مفاهیم باختینی به عنوان چارچوبی نو برای تبیین بازترجمه است. برای این منظور، از مفاهیم باختینی «چندصدایی»، «گفتگومندی»، «هماندسازی»، «اصالت» و «شدن» استفاده شد. با استفاده از این مفاهیم، وجود بازترجمه توجیه و تبیین شد و به بحث درباره بازترجمه اصیل و غیراصیل پرداخته شد.

واژه‌های راهنما: آسیب‌شناسی، بازترجمه، بینامتنیت، فرضیه بازترجمه، مفاهیم باختینی، نظریه روایت

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۱۶ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ به تصویب رسید.

۲. استادیار مطالعات ترجمه، گروه انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران؛
پست الکترونیک: zgharaei@kashanu.ac.ir

۱. مقدمه

طبق تعریف *دانش‌نامه مطالعات ترجمه*، بازترجمه به «عمل ترجمه‌اثری اطلاق می‌شود که پیشتر هم به همان زبان ترجمه شده‌است»، و البته به «خود متن بازترجمه‌شده» هم دلالت دارد (گورچاقلار، ۲۰۲۰، ص. ۴۸۴). کاسکینن و پالوپسکی (۲۰۱۰) هم آن را «ترجمه دوم یا متعاقب یک متن مبدأ واحد به یک زبان مقصد مشترک» تعریف می‌کنند. بنابراین، طبق این تعاریف، در نوشتار حاضر ترجمه‌های موازی از یک اثر که کمابیش همزمان انجام می‌شوند بازترجمه قلمداد نشده‌اند. بازترجمه در کشورهای مختلف پدیده‌ای متعارف است و طرفداران و مخالفان خود را دارد. در حالی که مخالفان آن را اقدامی بیهوده قلمداد می‌کنند، مدافعانی چون برمان آن را ضامن بقای متن مبدأ در جامعه مقصد می‌دانند.

برمان معتقد است ترجمه ذاتاً کنشی ناتمام است؛ از این روست که هر بازترجمه‌ای به غنای بیشتر ترجمه پیشین می‌افزاید و آن را به متن اصلی نزدیک‌تر می‌کند. از نظر براونلی (۲۰۰۶) یکی از کارکردهای مهم بازترجمه در متون چندخوانشی رخ می‌نمایاند، چراکه هر ترجمه امکان خوانشی متفاوت از متن را میسر می‌کند. این کارکرد به نظر توجیه‌پذیر می‌رسد. ترجمه‌ها به تقلیل خوانش‌های یک اثر گرایش دارند. حال اگر مترجمان مختلف اثری را ترجمه کنند، هر ترجمه می‌تواند خوانشی را زنده کند و به حیات و پویایی متن مبدأ در جامعه مقصد کمک کند. موقعیت دیگر که در آن بازترجمه توجیه‌پذیر و بلکه گاهی بایسته است، هنگامی است که ترجمه اولیه خطاهای فاحش درک مطلبی دارد. همچنین، برای مترجمانی که دغدغه حفظ سبک متن مبدأ را دارند، بازترجمه می‌تواند با هدف بازآفرینی سبک نویسنده همراه باشد. می‌توان کارکردهای دیگری را نیز برای آن متصور شد: بازترجمه یک اثر شاخص، این بار برای مخاطب غیربزرگسال

یا برای مخاطب عام؛ بازترجمه بعد از گذشت چنددهه با هدف روزآمد کردن زبان کهن؛ ترجمه دوباره به فراخور اقتضائات سیاسی و اجتماعی جدید، این بار با هدف برجسته کردن/پنهان سازی بخش‌هایی متفاوت از متن مبدأ که فحوای ایدئولوژیک دارند. هر یک از این کارکردها یا ترکیبی از آنها بازترجمه را توجیه‌پذیر می‌کند.

در ایران هم بازترجمه‌های متعدد و هدفمندی از آثار ارائه شده‌است. برای مثال، اولین ترجمه‌ها از برخی از آثار شکسپیر در دوران قاجار انجام شد. ترجمه میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو از *Othello* با نام «داستان غم‌انگیز اتلوی مغربی در وندیک» در سال ۱۲۹۵ از این دست است. این نمایش‌نامه در سال‌های پیش از انقلاب توسط لطفعلی صورتگر، عبدالحسین نوشین و محمود اعتمادزاده بازترجمه شد. نمونه دیگر نمایش‌نامه *The Taming of the Shrew* است که حسین‌قلی میرزا سالور آن را با نام «مجلس تماشاخانه: به تربیت آوردن دختر تندخوی» ترجمه کرد. علاءالدین بازارگادی، پیش از انقلاب، این نمایش‌نامه را با نام «رام کردن زن سرکش» ترجمه کرد و فریده مهدوی دامغانی هم پس از انقلاب بازترجمه‌ای با همان نام ارائه داده‌است. همچنین است ترجمه‌های فارسی آثار الکساندر دوما که نخستین بار به زبان دیوانی دوره قاجار صورت گرفت و در بازترجمه‌ها با تغییر لحن و زبان روزآمد شد.

در مواردی استفاده مترجمان از زبان میانجی هم دلیلی بوده برای بازترجمه آثار. برای مثال، گرچه ترجمه محمد قاضی با نام «دن کیشوت» از اثر نویسنده اسپانیایی سر وانتس ساآودرا، را ستوده‌اند، اما این ترجمه خود از ترجمه‌ای فرانسوی است که گفته می‌شود اشکالاتی داشته و دیگر در فرانسه هم مقبول نیست. بعد از گذشت بیش از پنج دهه، کیومرث پارسای ترجمه‌ای با

نام «دن کیخوته» از متن اسپانیایی ارائه داد که نامش نیز متأثر از نام اثر در اسپانیایی و گویای وجه تمایز آن است.

۲. بیان مسئله

گرچه دلایل بالا بازترجمه را نه تنها عملی شایسته بلکه بایسته می‌کنند، اما این فقط بخشی از دلایل بازترجمه در ایران است. عدم رعایت قانون کپی‌رایت و نبود قوانین مشابه و نظارت هدفمند در زمینه چاپ و نشر به این حوزه صدمات بسیاری وارد کرده‌است. این آسیب‌ها در بازترجمه آثار بسیار مشهود است: آثاری که با کمی ویرایش یا حتی بدون آن و با ترکیبی نسنجیده از ترجمه‌های پیشین به نام بازترجمه به بازار عرضه می‌شوند. نمونه‌های فراوانی از بازترجمه‌های متعدد آثار ادبی وجود دارد. آثار ارنست همینگوی از این دست هستند. برای مثال، از زمان اولین ترجمه *The Old Man and the Sea* در سال ۱۳۳۱ تا زمان نگارش این جستار بیش از بیست ترجمه از این اثر ارائه شده‌است. بازترجمه‌های آثار جورج اورول هم لیست بلندبالایی دارند. طبق آمار سعیدی (۲۰۲۰)، رمان *Animal Farm* بیش از صد بازترجمه دارد که هفتاد و هفت بازترجمه آن بعد از سال ۲۰۱۰ منتشر شده‌است. این وضعیت تنها به آثار ادبی محدود نمی‌شود و دامنه آن به آثار فلسفی و فراروانشناختی هم گسترده شده‌است.

بررسی دقیق چرایی این امر نیازمند پژوهش روشمند است، اما به نظر می‌رسد گاهی افرادی غیرمتخصص به منظور کسب بهره اقتصادی و شهرت، دست به بازترجمه‌هایی از این نوع زده‌اند (سعیدی، ۲۰۲۰). به گفته کریمی‌بهبهانی (۱۳۹۸)، چنین بازترجمه‌هایی هم برای مترجمان غیرحرفه‌ای و هم برای ناشرانشان توجیه اقتصادی دارد. او نیز معتقد است مترجمان غیرحرفه‌ای

گاهی با انگیزه‌های اجتماعی نظیر کسب شهرت دست به چنین ترجمه‌هایی می‌زنند. بدیهی است که وضعیت موجود در بازار ترجمه آثار نارضایتی مترجمان زبده و مراکز نشر آثارشان را نیز در پی داشته‌است، چراکه در این جریان حقوق مادی و معنوی این افراد و نهادها پایمال می‌شود. مصاحبه‌های متعدد مترجمانی که نارضایتی خود را از وضع موجود ابراز می‌کنند گویای این امر است. این مترجمان جای خالی قانون نشر بازدارنده و نقد و ارزیابی منصفانه آثار را به روشنی احساس می‌کنند.

این نابه‌سامانی واکنش‌هایی را هم در جامعه آکادمیک در پی داشته‌است. خزاعی‌فر (۱۳۹۷) ضمن مقایسه کارکرد بازترجمه در کشورهای که تابع قانون کپی‌رایت هستند با معضلات آن در ایران، ترجمه‌های مجددی را که یا کپی‌برداری هستند و یا با ویرایشی جزئی در ترجمه پیشین چاپ می‌شوند «سرقت» می‌داند و بر لزوم قوانین بازدارنده تأکید می‌کند. پاینده (۱۳۹۴) نیز که نام «سرقت ترجمه» را بر این بازترجمه‌ها می‌گذارد، به راهکاری دوجانبه معتقد است: اولاً، تدوین لایحه‌ای در حمایت از حقوق مترجمان که در آن مجازات‌هایی بازدارنده برای چنین سرقت‌هایی پیش‌بینی شده‌باشد؛ دوماً، نظارت و ارزیابی دقیق ناشران پیش از انتشار هر بازترجمه تا از اصالت آن اطمینان حاصل شود.

در چنین شرایطی که قانون منسجم کپی‌رایت ناظر بر کار مترجمان و ناشران نیست تا بایسته را از ناشایسته تمیز دهد و حافظ حقوق مترجمان و ناشران باشد، رسالت پژوهش روشمند در بازترجمه‌ها و نقد عالمانه و به دور از غرض‌ورزی آنها بر دوش متخصصان و ادیبان است. این مهم با در نظر داشتن رشد رشته مطالعات ترجمه در ایران و تربیت متخصصان این علم، در این

برهه بیش از پیش مورد انتظار است. باین‌حال، گرچه ترجمه‌های مختلف آثار موضوع پژوهش-های بی‌شمار بوده‌اند و طبیعتاً متن بازترجمه‌ها هم از منظر عوامل مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌است، اما اصل موضوع بازترجمه به‌ندرت بررسی شده‌است. پژوهش‌های محدود موجود درباره‌ی بازترجمه هم عمدتاً به صحت‌سنجی فرضیه‌ی برمان پرداخته‌اند. گرچه بررسی‌های متنی برای ارزیابی فرضیه‌ی برمان حائز اهمیت بوده و هست، اما چنانچه با توجه به اهمیت موضوع بخواهیم به آسیب‌های بازترجمه هم معطوف شویم، صحت‌سنجی این فرضیه کافی نیست. در مطالعه‌ی حاضر، پس از مرور پژوهش‌های موجود درباره‌ی بازترجمه، به شرح دیگر رویکردهایی پرداخته‌شده که چارچوبی مناسب برای بررسی بازترجمه‌ها فراهم می‌کنند و با بررسی انتقادی و تحلیلی این رویکردها، چارچوب‌هایی شناسایی شده‌اند که می‌توان از آنها در پژوهش‌هایی استفاده کرد که به آسیب‌شناسی بازترجمه می‌پردازند. نهایتاً، مفاهیم باختینی به‌عنوان چارچوبی نو برای بحث در باب بازترجمه معرفی شده‌اند.

۳. پیشینه‌ی پژوهش‌ها

عمده‌ی پژوهش‌های انجام‌شده در باب بازترجمه صحت «فرضیه‌ی بازترجمه» برمان را به محک آزمایش می‌گذارند. برمان که خود متأثر از رمانتیسم آلمانی و گوته است، مدافع ترجمه‌ی مبدأ-محور است و ادعا می‌کند سیری که در بازترجمه‌ها طی می‌شود سیری تکاملی است، چرا که بازترجمه‌ها نسبت به ترجمه‌ی اولیه به متن مبدأ نزدیک‌ترند و حقیقت متن را بهتر آشکار می‌کنند. از نظر او (۱۹۹۵، به نقل از براونلی، ۲۰۰۶)، ترجمه‌ی اول به مثابه مقدمه‌ای است ناکامل که سرشار از مشکل است. سپس، آنقدر بازترجمه‌های متعدد از اثر ارائه می‌شوند تا یک «ترجمه کانونی» عرضه شود. با این اثر کانونی، «چرخه‌ی بازترجمه» تا مدت‌ها متوقف می‌شود. از نظر او، در

بازترجمه‌ها مسیر «بهبود» پیش گرفته می‌شود.

مطالعات موردی متعددی در جفت‌زبان‌های مختلف (باز) ترجمه‌های آثار ادبی و غیرادبی را از این منظر بررسی کرده‌اند. برخی صحت این فرضیه را تأیید (برای مثال، فنگ، ۲۰۱۴؛ کنلی و کاراداغ، ۲۰۱۸؛ وحیددستجردی و محمدی، ۲۰۱۳) و در مقابل برخی دیگر آن را فاقد اعتبار یافته‌اند و یا به آن اعتباری نسبی داده‌اند (برای مثال، چن، ۲۰۰۴؛ دسمیت، ۲۰۰۹؛ ون‌فلوتو، ۲۰۰۹). در مورد دلیل صحت یا بی‌اعتباری این فرضیه هم تأملاتی صورت گرفته‌است. برای مثال، از نظر بنسیمون (۱۹۹۰، به نقل از براونلی، ۲۰۰۶) از آنجاکه فرهنگ مقصد به ندرت از همان ابتدا پذیرای متنی غریب است، اولین مترجمان، برای پذیرش اثر، راهی جز تطبیق آن با فرهنگ مقصد ندارند. اما به تدریج که اثر از رهگذر چنین ترجمه‌هایی پذیرفته شد، دیگر غریب قلمداد نمی‌شود و بازترجمه‌ها می‌توانند به متن مبدأ نزدیک‌تر شوند.

اولین مطالعه موردی که به بررسی درستی فرضیه برمان در بافت ایران پرداخت توسط وحیددستجری و محمدی (۲۰۱۳) انجام شد. در این مطالعه، (باز) ترجمه‌های سه فصل از رمان *Pride and Prejudice* از منظر سه ویژگی سبکی نسبت نوع به تعداد واژگان^۱، طول جمله^۲، و بازنمایی گفتار^۳ بررسی شد. با توجه به اینکه این شاخص‌های سبکی در ترجمه‌های متأخر به شاخصه‌های سبکی متن مبدأ نزدیک‌تر بودند، محققان این نتایج را دال بر تأیید نسبی فرضیه برمان دانستند. در همین راستا، صنعتی‌فر و اعتمادی (۲۰۲۱) به بررسی سه (باز) ترجمه *Le Petit*

-
1. Type/token ratio
 2. Sentence length
 3. Speech representation

Prince اثر آنتوان دوست اگزوپری از میان تعداد انبوه ترجمه‌های فارسی آن پرداختند تا فرضیه برمان را به محک آزمایش بگذارند. پژوهشگران این مطالعه برای ارزیابی گرایش ترجمه‌ها از دسته‌بندی آنتونی پیم استفاده کردند. یافته‌های این پژوهش هم گرایش ترجمه‌های اول به نورم-های مقصد و در عوض مبدأ-محور بودن ترجمه مؤخر را تأیید کرد.

با توجه به عدم همسویی در یافته‌های مطالعاتی که درستی نظریه برمان را در بافت‌های مختلف سنجیده‌اند، موسوی رضوی و طهماسبی‌بویری (۲۰۱۹)، با انجام یک فراتحلیل، چهارده مطالعه موردی را تحلیل کردند که طی سه دهه فرضیه برمان را در بافت‌های مختلف بررسی کرده‌بودند. از آنجایی که ۶۰ درصد مطالعات تجربی این فرضیه را رد کرده‌اند، صحت این فرضیه تأیید نشد. البته، همسویی بین مطالعات بیشتر مربوط به انگیزه‌های بازترجمه گزارش شده‌است، چراکه طبق نتایج این فراتحلیل تقریباً در تمام مطالعات به انگیزه‌های کمابیش مشابهی برای بازترجمه اشاره شده‌است. روزآمد کردن ترجمه، هنجارهای ادبی و ترجمه‌ای جامعه مقصد، ایدئولوژی، و نگرش مترجم از جمله این دلایل هستند.

به نظر می‌رسد تنها مطالعه‌ای که در بافت ایران به آسیب‌شناسی بازترجمه می‌پردازد مطالعه سعیدی (۲۰۲۰) است. او در پژوهشی از طریق تحلیل فرامتن و مصاحبه با مترجمان ادبی و ناشران، با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی و با اتکا به مفاهیم بوردیو، به مسئله بازترجمه می‌پردازد. وی با استفاده از دسته‌بندی انواع بازترجمه آنتونی پیم استدلال می‌کند در میان مترجمان غیر حرفه‌ای و تازه‌کار گرایش به بازترجمه‌های فعال رواج دارد. این درحالیست که مترجمان حرفه‌ای‌تر به بازترجمه‌های منفعل گرایش دارند.

از نتایج مطالعه سعیدی (۲۰۲۰) برمی آید که اگر ناشران حرفه‌ای به سراغ انتشار بازترجمه بروند، با مترجمان حرفه‌ای کار می‌کنند. به نظر می‌رسد آنها به بازترجمه آثار کلاسیک ادبی بیشتر به‌عنوان سرمایه فرهنگی می‌نگرند. همچنین معتقدند مترجمان حرفه‌ای حصول این سرمایه فرهنگی را تضمین می‌کنند و به جلب اعتماد مخاطب کمک می‌کنند. در مورد ناشران تازه-کار اما دلایل انتخاب بازترجمه متفاوت است. ناشران تازه‌کار سراغ بازترجمه‌ها می‌روند، چون این آثار زودتر مجوز چاپ می‌گیرند. به‌علاوه، این ناشران معمولاً سراغ مترجمان تازه‌کاری می‌روند که یا حق‌الزحمه‌ای دریافت نمی‌کنند و یا در ازای مبلغ ناچیزی کار را انجام می‌دهند. ممکن است کار فروش بدی هم نداشته باشد و، بنابراین، برای ناشر سرمایه اقتصادی به همراه بیاورد، چراکه خواننده نه چندان آشنا به ادبیات توجهی به نام انتشارات و مترجم نمی‌کند. طبق نتایج این مطالعه، مترجمان غیر حرفه‌ای هم از پیشنهاد این ناشران استقبال می‌کنند، چراکه با اندکی تغییر در ترجمه-های پیشین کار خود را به اتمام می‌رسانند. به‌علاوه، انگیزه غیرمالی هم دارند چون صرفاً دیده می‌شوند و به میدان ترجمه ادبی وارد می‌شوند. اما مترجمانی که در میانه‌راه پیشرفت حرفه‌ای خود هستند ترجیح می‌دهند خطر بازترجمه را متقبل نشوند. از نظر آنها، بازترجمه می‌تواند سرمایه نمادین آنها را به خطر بیندازد.

با شرحی که رفت، در بافت ایران که در آن بازترجمه‌های توجیه‌ناپذیر به آسیب تبدیل شده‌اند، کمبود مطالعات و تأملات روشمندی که به آسیب‌شناسی این جریان پردازند به‌شدت احساس می‌شود. چنین مطالعاتی می‌توانند با اتخاذ رویکردهای جامعه‌شناختی، مانند مطالعه سعیدی (۲۰۲۰)، به بازترجمه‌ها و شرح حال مترجمان و مراکز نشر دستاوردهایی به همراه داشته باشد و موجب افزایش آگاهی و حساسیت جمعی نه تنها نسبت به کارکردها، بلکه آسیب‌های

بازترجمه در ایران شوند. به علاوه، تغییر سمت و سوی مطالعاتی که به تحلیل متن می‌پردازند هم می‌توانند در این راستا کمک‌رسان باشد. در راستای این نیاز و با توجه به اینکه در بافت ایران مطالعات معطوف به صحت‌سنجی فرضیه برمان هستند، مطالعه حاضر دو هدف را دنبال می‌کند: (۱) به بررسی تحلیلی دیگر رویکردها به بازترجمه پرداخته شده است و ضمن ارائه یک دسته‌بندی، به کارایی هر رویکرد برای تبیین بازترجمه و آسیب‌شناسی آن می‌پردازد؛ و (۲) با بسط مفاهیم باختینی، وجود بازترجمه را توجیه می‌کند و از منظر همان مفاهیم معیاری برای بازترجمه اصیل و غیراصیل به دست می‌دهد.

۴. روش مطالعه

در این مطالعه کیفی و تحلیلی، ابتدا و در راستای هدف اول پژوهش، مطالعات و تأملات موجود بر بازترجمه براساس ماهیت آن دسته‌بندی شد و با تحلیل آنها رویکردهای شناسایی شد که می‌توان از آن در سطحی فلسفی و/یا متنی در جهت آسیب‌شناسی بازترجمه استفاده کرد. سپس، با توجه به هدف دوم پژوهش، با استفاده از مفاهیم باختینی «چندصدایی»، «گفتگومندی»، «هماندسازی»، «اصالت» و «شدن» و بسط آن به بازترجمه، در سطحی فلسفی وجود بازترجمه توجیه و معیاری برای بازترجمه اصیل از بازترجمه غیراصیل ارائه شد.

۵. بررسی تحلیلی دیگر رویکردها به بازترجمه

همان‌طور که از پیشینه پژوهش‌های تجربی و تأملات در باب بازترجمه پیداست، تمرکز مطالعات بر فرضیه برمان بوده است. در این قسمت، به شرح نظریه روایت و رویکرد بینامتنیت به بازترجمه، به‌عنوان رویکردهایی که باوجود قابلیت تبیین موردتوجه قرار نگرفته‌اند، پرداخته می‌شود و قابلیت احتمالی این دو رویکرد برای آسیب‌شناسی بازترجمه بررسی می‌شود.

۵-۱- بازترجمه از منظر نظریه روایت

براونلی (۲۰۰۶)، با اتخاذ رویکردی بینارشته‌ای و تلفیق نظریه روایت و نظریه بازترجمه،

پیوندی میان مطالعات ادبی و مطالعات ترجمه برقرار می‌کند. او، به‌عنوان نقطه شروع و با هدف برجسته کردن ارتباط میان روایت و بازترجمه، به مفهوم «نسخه‌های روایی»^۱، که در نظریه روایت مطرح است، اشاره می‌کند. برای نمونه، یک رمان را در نظر بگیرید. نسخه خلاصه‌شده آن، فیلمی که با اقتباس از رمان ساخته شده و ترجمه آن به دیگر زبان‌ها، همه و همه، از جمله نسخه‌های روایی آن هستند. اما نسخه‌ها به اینجا ختم نمی‌شوند و بازترجمه‌ها هم نسخه‌های ترجمه‌ای اثر در یک زبان مشخص هستند. وی با اتکاء به آراء باربارا جانسون (۱۹۸۰، به‌نقل از براونلی، ۲۰۰۶) مبنی بر «هنر بازخوانی»^۲ و با نقل نظر او در رابطه با آنچه یک متن را متفاوت می‌کند، امکان و لزوم بازترجمه را ثابت می‌کند. از نگاه ساختارشکنانه جانسون، آنچه متنی را متمایز می‌کند منحصر به فرد بودن یا هویت آن نیست؛ متنی متمایز است که نسبت به خودش هم متفاوت باشد، و این تنها از رهگذر بازخوانش میسر است. لازمه بازخوانی بازتعبیر است که می‌تواند در همه سطوح متنی، از واژه گرفته تا کل متن، صورت پذیرد. بازتعبیر و بینامتنیت لازم و ملزوم یکدیگرند، چراکه بازتعبیرها هم نیازمندند گاهی حکم تأیید تعبیر پیشین خود را بگیرند و گاهی هم خود را در مقابل آن قرار دهند.

براونلی (۲۰۰۶)، ملهم از نظرات پسا‌ساختارگرایانی نظیر اندرو گیسون که به روایت-شناسی سنتی به واسطه ماهیت ایستای آن خرده می‌گیرند، به نقش بافت در پیدایش بازتعبیرها و به تبع آن بازترجمه‌ها واقف است. آنچه سمت‌وسوی تأملات براونلی را در باب بازترجمه از دیگران متمایز می‌کند تأثیری است که از نظریه روایت مارتین مک‌کیلان^۳ (۲۰۰۰، به‌نقل از براونلی، ۲۰۰۶) گرفته است. به موجب این نظریه، روایت که او خود به آن «نشان روایی»^۴ می-

-
1. Narrative versions
 2. The art of rereading
 3. Martin Mcquillan
 4. Narrative mark

گوید، می‌تواند حتی کوچک‌ترین کنش زبانی نوشتاری و کلامی باشد؛ تجربه‌ای بینافردی است و نمود یک لحظه، هر چند گذرا. به اعتقاد براونلی (۲۰۰۶)، تمرکز بر بینافردیت همان تمرکز بر بافت است، چراکه زبان در خلأ اتفاق نمی‌افتد و به بافت خود گره خورده‌است. این بینافردیت، در مقیاس کلان، بستر گسترده تاریخی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین، متن تنها در بافت معنا پیدا می‌کند و آنچه به معنا موجودیت می‌دهد، تکرار است. نشان روایی تکرارپذیر و به همین دلیل بی حد و مرز است.

نشان‌های روایی هویت‌شان را از آنچه نیستند به دست می‌آورند، اما در عین حال به خاطر ارتباطشان با دیگر نشان‌های روایی، آن نشان‌ها هم در شکل‌گیری هویت‌شان نقش دارند. مک-کیلان از اصطلاح «ماتریس روایی» استفاده می‌کند تا از سویی بی‌انتها بودن را نشان دهد، و از دیگر سو ارتباط بین نشان‌های روایی را. همین ارتباط بین روایت‌ها در ماتریس روایی است که بینافردیت را می‌سازد. هر روایت جدید در عین حال که عناصری را از روایت‌های پیشین خود برنمی‌تابد، برخی دیگر را با خود همراه دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت تکرار متن اصلی مستلزم وجود ترجمه و تکرارهای بعدی مستلزم وجود بازترجمه‌ها است، و هر بازترجمه‌ای عناصری را از ترجمه پیشین خود نمی‌پذیرد، حال آنکه برخی دیگر را درون خود دارد. اما آنجا که پای دلایل تفاوت در بازتعبیرها و بازترجمه‌ها به میان می‌آید، براونلی علاوه بر آنچه معمولاً بر آن تأکید می‌شود (برای مثال، تغییر بافت، ابهام متنی، روزآمد کردن زبان) بر عامل فردیت هم تأکید می‌کند. فردیت در خط و مشی ناشر و شرح حال مترجم نمود می‌یابد.

از شرحی که رفت می‌توان به این نتیجه رسید که تأملات بینارشته‌ای براونلی درباره بازترجمه عمیق و فلسفی است. این تأملات از آنجا درخور توجه است که به تبیین چرایی وجود بازترجمه و لزوم آن می‌پردازد، اما چارچوبی برای پژوهش‌ها و تأملات آسیب‌شناسانه فراهم نمی‌کند.

۵-۲- بازترجمه از منظر بینامتنیت

رویکرد ژنگ و ما (۲۰۱۸) به موضوع بازترجمه درخور توجه است. کانون توجه ایشان «بینامتنیت» است. عمده مطالعاتی که بینامتنیت را در ترجمه بررسی کرده‌اند، به رابطه بینامتنی میان متن مبدأ و ترجمه پرداخته‌اند. اما ژنگ و ما به رابطه بینامتنی میان متن مبدأ و (باز)ترجمه‌ها و مهم‌تر از آن رابطه بینامتنی صرفاً میان بازترجمه‌ها فارغ از متن مبدأ پرداخته‌اند، چراکه یکی از بارزترین شاخصه‌های بازترجمه ارتباط بینامتنی آن با ترجمه(های) پیشین خود است. آنها با بهره‌گیری از دسته‌بندی‌های تقریباً مشابهی که پیشتر توسط هرمانز (۲۰۰۷) و گورچاقلار (۲۰۱۱) ارائه شده، دو دسته رابطه بینامتنی را در نظر گرفتند: قرابت^۱ و تعارض^۲. قرابت رابطه‌ای است که شباهت‌های بینامتنی را دربرمی‌گیرد. نظر به اینکه در بازترجمه‌ها تفاوت‌ها هم نوعی واکنش به ترجمه پیشین و ابراز نظر متفاوت قلمداد می‌شوند، نوعی ارتباط بینامتنی با ترجمه‌های پیشین رقم می‌خورد که تعارض نام دارد. تفاوت روش کار ژنگ و ما با سایرینی که از دسته‌بندی نسبتاً مشابهی برای توصیف روابط بینامتنی میان ترجمه‌ها استفاده کرده‌اند در آن است که ژنگ و ما به پیچیدگی‌های روابط بینامتنی واقفند و چنین استدلال می‌کنند که این روابط را نمی‌توان به سادگی و در قالب تنها این دو دسته جای داد. بنابراین، به جای اینکه به بررسی خود روابط بپردازند، به دنبال شواهد متنی مبنی بر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هستند که وجود این دو نوع رابطه بینامتنی (و در نتیجه اصل وجود رابطه بینامتنی) را ثابت می‌کند. این شباهت‌ها و تفاوت‌ها ممکن است در هر سطحی در متن اتفاق بیافتند: واژه، نحو، معنا، سبک، روایت، و حتی استراتژی کلی ترجمه.

همه شباهت‌ها را نمی‌توان قرابت در نظر گرفت؛ همان‌طور که همه تفاوت‌ها هم رابطه بینامتنی تعارض را نشان نمی‌دهند. شباهت‌ها تنها وقتی می‌توانند دال بر قرابت باشند که معادل-

1. Filiation

2. Dissidence

های دیگر، و چه بسا محتمل‌تری، وجود داشته باشند و با این حال، انتخاب باز مترجم همان انتخاب مترجم پیشین باشد. این ارتباط بیشتر در مواقعی ملموس است که قسمت‌های مشابهی در ترجمه و بازترجمه(ها) حذف یا اضافه می‌شوند. مورد دیگر وقتی است که مترجمی بخشی از متن را اشتباه ترجمه می‌کند و همان خطا به ترجمه‌های بعدی راه پیدا می‌کند. برعکس، تعارض وقتی اتفاق می‌افتد که ترجمه مشابه یا یکسان محتمل‌تر است، ولی بازترجمه نسبت به ترجمه پیشین خود متفاوت است. به علاوه، ارتباط تعارض را می‌توان در قسمت‌هایی از متن یافت که با وجود اینکه در ترجمه پیشین حذف شده‌اند، در بازترجمه اضافه شده‌اند، یا به ترجمه پیشین اضافه شده‌اند اما در بازترجمه حذف شده‌اند. تصحیح اشکالات ترجمه پیشین در بازترجمه نیز نمودی از رابطه بینامتنی تعارض است.

با در نظر گرفتن آسیب‌های برخی بازترجمه‌ها در ایران، در میان چارچوب‌های نظری که بیشتر شرحی از آنها داده‌شد آنهایی که بر بینامتنیت و بالأخص روابط بینامتنی میان (باز)ترجمه‌ها تکیه دارند، معیار مناسبی برای بررسی عملی ارتباط بازترجمه با ترجمه پیشین خود به دست می‌دهند. از آنجاکه چنین چارچوبی روابط بینامتنی را در سطوح مختلف از واژه گرفته تا استراتژی ترجمه بررسی می‌کند و، به علاوه، هم شباهت‌ها و هم تفاوت‌ها و البته ماهیت آنها را واکاوی می‌کند این قابلیت را دارد که به‌طور تجربی اصالت بازترجمه‌ها و نوع تأثیری را که از ترجمه(های) پیشین خود می‌گیرند تحلیل کند و این لازمه پژوهش‌هایی است که در بافت ایران و با هدف آسیب-شناسی روشمند صورت می‌گیرند. البته در همه این مطالعات تأثیرپذیری از ترجمه‌های پیشین بدیهی است، و اساساً پیش فرض این است که بازترجمه‌ها از ترجمه‌های پیشین خود تأثیر می‌پذیرند. این تأثیر گاهی به شکل شباهت بروز می‌کند و گاهی تفاوت. بنابراین، صرف تأثیرپذیری نه تنها خدشه‌ای به اصالت بازترجمه وارد نمی‌کند، بلکه یک مؤلفه بازترجمه و بخشی از هویت آن است. آنچه تبیین‌گر است بررسی چگونگی این تأثیر، ماهیت شباهت‌ها و تفاوت‌ها، و الگوی آنها در

کلیت بازترجمه است.

۶. چارچوبی نو از مفاهیمی دیرین

مفهوم باختینی «چندصدایی»^۱ به وجود صداهای مختلفی در متن اشاره دارد که با وجود ارتباط با یکدیگر می‌توانند دیدگاهی متفاوت و مستقل ارائه دهند (باختین، ۱۹۸۴). مصداق بارز آن صدای شخصیت‌های یک داستان و صدای راوی است. هیچ یک بالقوه بر دیگری برتری ندارد و غالب نیست. گرچه این صداها با هم در ارتباط و تعامل هستند، اما حتی می‌توانند ضد یکدیگر باشند. برای مثال، ممکن است صدای شخصیت و صدای روای همسو نباشند. بنابراین، دیگر نویسندگان متن را در انحصار خود ندارد و دنیایی یک‌صدا به تصویر نمی‌کشد. در مقابل «تک‌گویی»^۲، که مشخصه نوشتار سنتی است، اصل «گفتگومندی»^۳ قرار می‌گیرد (باختین، ۱۹۸۱). طبق این اصل، هر صدایی ارزش شنیده شدن دارد و گرچه با دیگر صداها در ارتباط و تعامل است، ممکن است تابع هیچ‌یک نباشد.

به اعتقاد باختین (۱۹۸۴)، لازمه چندصدایی برقراری تعامل و ارتباط با دیگر آثار و صداهایشان است. گوآنکه هر واژه تاریخچه‌ای از موارد استفاده پیشین خود را با خود به دنبال دارد و هر آنچه می‌گوییم پاسخی است به آنچه پیشتر گفته شده، یا تدبیری است برای آنچه احتمال می‌رود در آینده گفته شود. از آنجا که این ویژگی در گفتگوهای روزانه نیز جاری و ساری است، به اعتقاد باختین چندصدایی، نسبت به تک‌صدایی، تصویری حقیقی‌تر و ملموس‌تر از جهان به دست می‌دهد. لازمه خوانش و فهم فعالانه گفتمان دیگری تلفیق دیدگاه او با چارچوب ذهنی خود است. البته گوینده معمولاً گرایش دارد کلامش را طوری بیان کند که منعکس‌کننده قالب ذهنی مخاطب

-
1. Polyphony
 2. Monologism
 3. Dialogism

باشد. بنابراین، در گفتگو، افراد میل به «هماندسازی»^۱ با یکدیگر دارند و این امر فرآیند تلفیق دیدگاه‌ها را ساده‌تر می‌کند. ولی، درعین‌حال، این تلفیق کلام را بدیع می‌کند. به دیگر بیان، از منظر باختین، «اصالت»^۲ در دیدگاه دیگری یا چارچوب ذهنی ما نیست، بلکه در این تلفیق است. در این فرآیند ارتباط و تعامل درون‌متنی و بینامتنی، اگر فرد آگاهانه خود را با دیگران همانندسازی کند، در مسیر «شدن»^۳ یا بلوغ قرار می‌گیرد؛ یعنی با برقراری ارتباط درست میان دیدگاه خودش و دیگری، خود را نهادینه و تثبیت می‌کند و به خودشکوفایی می‌رسد.

برخی از این مفاهیم به ترجمه بسط داده شده‌اند. در چند مطالعه موردی هم به بررسی صداها در ترجمه پرداخته شده‌است (قرائی و دباغی، ۲۰۱۴؛ قرائی، ۲۰۲۱). اما یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بسط مفاهیم باختینی به ترجمه بازبینی مدل‌های سنتی روایت است. برای مثال، شیایوی (۱۹۹۶) و هرمانز (۱۹۹۶) هر دو اذعان داشتند مدل‌های موجود ناکارآمد هستند، چراکه در صورتی که متنی ترجمه‌شده باشد، مترجم نیز در حکم یک راوی متن است. حال آنکه، طبق استدلال آنها، در مدل‌های روایت موجود جایی برای مترجم واقعی و پنهان دیده نشده‌است؛ بنابراین، پذیرش مدل‌های موجود تصدیق بی‌صدایی مترجم قلمداد شد و در مدل بازبینی‌شده مترجم واقعی^۴ و مترجم پنهان^۵ اضافه شد. ماندی (۲۰۱۳) هم ضمن تأیید این کاستی در مدل‌های روایت، در نسخه بازبینی‌شده‌ای که ارائه داد به وجود مترجم واقعی و پنهان تأکید کرد و بر حضور مترجم و صدای او در متن ترجمه‌شده صحنه گذاشت.

اما در همین مدل‌های بازبینی‌شده هم تنها به حضور یک مترجم توجه شده‌است و صدای

-
1. Assimilation
 2. Originality
 3. Becoming
 4. Real
 5. Implied

بازمترجم نادیده انگاشته شده است. این درحالیست که بازترجمه، با تعریفی که در ابتدا از آن ارائه شد، به وجود ترجمه(های) پیشین واقف است و از آن(ها) تأثیر می‌پذیرد. لازمه این تأثیرپذیری ارتباط است، و به همین دلیل است که بازترجمه و بازمترجم نه تنها با نویسنده و متن مبدأ وارد ارتباط می‌شوند، بلکه با ترجمه و مترجم پیشین اثر نیز تعامل برقرار کرده و، به تعبیر باختین، وارد گفتگو می‌شوند. این گفتگو به مثابه ارتباطی بینامتنی است. طبق نظر باختین، در جریان تعامل، گرایش به همانندسازی وجود دارد و این گرایش تأثیرپذیری بازترجمه از ترجمه پیشین خود را توجیه می‌کند. به دیگر بیان، تأثیرپذیری محصول ارتباط است و در بازترجمه‌ها گاهی به شکل همانندشدن جلوه می‌کند. چنانچه نگاهی هم به نظریه بینامتنیت داشته باشیم که پیشتر شرح آن داده شد، همین همانندشدن است که آنجا در قالب رابطه قرابت با ترجمه پیشین به آن اشاره می‌شود.

حال که با نگاهی باختینی به بازترجمه، گفتگو میان بازترجمه‌ها و همانند شدن آنها نه تنها توجیه‌پذیر و بلکه گاهی اجتناب‌ناپذیر است، مرز این همانندی تا به کجاست؟ چطور می‌توان با بسط مفاهیم باختینی مرزی بین بازترجمه بایسته و توجیه‌پذیر، و بازترجمه غیرقابل توجیه قائل شد؟ به نظر می‌رسد بسط مفاهیم «اصالت» و «شدن» باختین دستاوردهایی برای این پرسش داشته باشد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، از منظر باختین، اصالت در خود پدیده نیست، بلکه در تلفیقی است که پدیده مورد نظر حاصل آن است. چنانچه همانندسازی آگاهانه باشد، فرد و یا محصول در مسیر «شدن» قرار می‌گیرد و به خودشکوفایی می‌رسد. بازترجمه اصیل نیز با وجود ارتباط انکارناپذیر بینامتنی با ترجمه پیشین خود، چنانچه محصول انتخاب‌های آگاهانه بازمترجم باشد، در عین حال که شباهت‌هایی با ترجمه پیشین خود دارد، دیدی تازه به دست می‌دهد و بدیع و اصیل است.

۷. جمع‌بندی

در ایران نیز، همانند دیگر کشورها، بازترجمه‌های بایسته با اهداف توجیه‌پذیر انجام می‌شوند، اما عدم رعایت قانون کپی‌رایت و نبود قوانین مشابه بازدارنده باعث شده بخش قابل توجهی از آنچه به‌عنوان بازترجمه عرضه می‌شود صدماتی به حوزه نشر وارد کند. این نابه‌سامانی نارضایتی مترجمان زبده و مراکز نشر آثارشان را نیز در پی داشته‌است. در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن تربیت متخصصان مطالعات ترجمه در ایران، پژوهش‌ها و تأملات روشمند برای آسیب‌شناسی این جریان بیش از پیش مورد انتظار است. با این حال، اصل موضوع بازترجمه به ندرت بررسی شده‌است و تمرکز پژوهش‌های محدود موجود هم عمدتاً بر صحت‌سنجی فرضیه برمان است. گرچه بررسی‌های متنی برای ارزیابی فرضیه برمان حائز اهمیت بوده و هست، اما اگر بخواهیم به آسیب‌های بازترجمه معطوف شویم، صحت‌سنجی این فرضیه کافی نیست. به‌علاوه، باید در نظر داشت این فرضیه درباره سیر تکاملی بازترجمه‌ها در بستری با قانون‌های بازدارنده در چاپ و نشر مطرح شده که در هدفمند شدن و توجیه‌پذیر بودن بازترجمه‌ها نقش به‌سزایی داشته‌است. این بستر با جامعه ایران تفاوت دارد و این موضوع مهمی است که کمتر به آن توجه شده‌است. البته چنانچه از مرور اجمالی پژوهش‌ها برمی‌آید، در همان بسترها با قانون‌های بازدارنده نیز موارد نقض این نظریه گزارش شده‌است.

در مطالعه حاضر، پس از مرور پژوهش‌های موجود درباره بازترجمه، با نگاهی تحلیلی-انتقادی، به رویکردهایی به بازترجمه در قالب دو دسته پرداخته شد که در پژوهش‌ها مورد توجه نبوده‌اند. از بین این رویکردها، رویکرد بینامتنی با تمرکز به رابطه بین بازترجمه‌ها به‌عنوان چارچوبی معرفی شد که قابلیت تعیین اصالت بازترجمه را در پژوهش‌های آسیب‌شناسانه دارد. نهایتاً، برخی مفاهیم باختینی به‌عنوان چارچوبی نو برای بحث در باب بازترجمه معرفی شدند. این مفاهیم گرچه پیشتر به ترجمه بسط داده شده‌اند، اما تاکنون از قابلیت آنها در بحث بازترجمه

استفاده نشده است.

قدردانی

لازم می‌دانم مراتب قدردانی خود را از استاد ادیب و بزرگوارم، سرکار خانم دکتر هلن اولیائی‌نیا، به پاس خوانش این مقاله به جا آورم.

منابع

- پاینده، ح. (۱۳۹۴، ۱۲ آبان). آموزش نقد ترجمه در کشور صرفاً نظری است/ رشته ترجمه را تقویت کنیم. فرهنگ امروز. <http://farhangemrooz.com/news/39808>
- خزاعی‌فر، ع. (۱۳۹۷). در باب ترجمهٔ مجدد. مترجم، ۲۷ (۶۴)، ۶۷-۶۹.
- کریمی‌بهبهانی، م. (۱۳۹۸، ۲۷ اردیبهشت). بازترجمه‌ها بیشتر سوداگری در بازار نشر است. ایرنا. <https://www.irna.ir/news/83317530>
- Bakhtin, M. (1981). *The Dialogic Imagination*. (M. Holquist, Ed., C. Emerson & M. Holquist, Trans.). University of Texas Press.
- Bakhtin, M. (1984). *Problems of Dostoevsky's poetics* (C. Emerson, Trans.). University of Minnesota Press.
- Brownlie, S. (2006). Narrative theory and retranslation theory. *Across Languages and Cultures*, 7(2), 140-170. <https://10.1556/Acr.7.2006.2.1>
- Canli, G., & Karadag, A. (2018). Retranslation of Faulkner's Sanctuary in Turkish literature. *Advances in Language and Literary Studies*, 9(3), 173-184. <http://dx.doi.org/10.7575/aiac.all.s.v.9n.3p.173>
- Chan, L.T. (2004). *Twentieth-century Chinese translation theory: Modes, issues and debates*. John Benjamins.
- Desmidt, I. (2009). (Re)translation revisited. *Meta*, 54(4), 669-683.
- Feng, L. (2014). Retranslation hypothesis revisited: A case study of two English translations of Sanguo Yanyi – the first Chinese novel. *Stellenbosch Papers in Linguistics Plus*, 43, 69-86. <https://10.5842/43-0-209>
- Flotow, L.V. (2009). This time 'the Translation is Beautiful, Smooth and True': Theorizing retranslation with the help of Beauvoir. In J. Day (Ed.) *Translation in French and Francophone literature and film* (pp. 35-50). Brill.
- Gharaei, Z. (2021). Handling an object without leaving fingerprints? Translator's presence in the Persian translations of *The Dead*. *Journal of Language and Translation*, 11(4), 59-77.
- Gharaei, Z., & Dabaghi, A. (2014). What do voices say in *The Garden Party*? An analysis of voices in the Persian translation of Mansfield's short story. *Journal of Language and Translation*, 4(1), 91-100.

- Gürçağlar, S.T. (2020). Retranslation. In M. Baker & G. Saldanha (Eds.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (3rd ed., pp. 484–489). Routledge.
- Gürçağlar, S.T. (2011). Gulliver travels in Turkey: Retranslation and intertextuality. In L. Weldy (Ed.), *Crossing textual boundaries in international children's literature* (pp. 44–58). Cambridge Scholars Publishing.
- Hermans, T. (1996). The translator's voice in translated narrative. *Target*, 8(1), 23–48. <https://doi.org/10.1075/target.8.1.03her>
- Hermans, T. (2007). *The conference of the tongues*. St. Jerome.
- Koskinen, K., & Paloposki, O. (2010). Retranslation. In Y. Gambier & L.V. Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies* (pp. 294–298). John Benjamins.
- Mousavi Razavi, M.S., & Tahmasbi Boveiri, S. (2019). A Meta-analytical critique of Antoine Berman's retranslation hypothesis. *Translation Studies Quarterly*, 17(65), 21–36.
- Saeedi, S. (2020). New perspectives on retranslation: The case of Iran. *TransculturAl*, 12(1), 27–46. <https://doi.org/10.21992/tc29496>
- Sanatifar, M.S., & Etemadi, M. (2021). One step closer to the theorizing of Berman's retranslation hypothesis: Analysis of Farsi (re)translations of *The Little Prince*. *Journal of Foreign Language Teaching and Translation Studies*, 6(1), 75–96. <http://doi.org/10.22034/EFL.2021.272059.1074>
- Vahid Dastjerdi, H., & Mohammadi, A. (2013). Revisiting "Retranslation Hypothesis": A comparative analysis of stylistic features in the Persian retranslations of *Pride and Prejudice*. *Open Journal of Modern Linguistics*, 3(3), 174–181. <https://doi.org/10.4236/ojml.2013.33024>
- Zhang, H., & Ma, H. (2018). Intertextuality in retranslation. *Perspectives: Studies in Translation Theory and Practice*, 26(4), 576–592. <https://doi.org/10.1080/0907676X.2018.1448875>

A Critical Approach to Retranslation in Iran: Towards an Efficient Framework to Recognize the Pathology of Retranslations¹

Zohreh Gharaei²

Abstract

Retranslation, as a commonplace activity, is a necessity. However, in Iran, in the absence of copyright laws or other similarly restrictive regulations, this necessity has turned into a source of concern among scholars and practitioners alike. In a situation as such, taking the initiative to conduct systematic research rests with translation scholars. The present study, highlighting the need for systematically pathological reflections on retranslation, pursues two purposes. First, the approaches to retranslation that have not received due attention have been analytically studied. In so doing, they are classified and the explanatory power of each in justifying retranslation and addressing it from a pathological perspective is discussed. It is argued that narrative theory provides a rich philosophical ground for justifying the existence of retranslation, yet it is not pathological by nature. However, an intertextual approach with a focus on the relationship between retranslations can serve as a framework with pathological potential. The second purpose of this article is to expand on Bakhtinian concepts so that they serve as a framework for explaining retranslation. In so doing, this article draws basically on the concepts of “polyphony”, “dialogism”, “assimilation”, “originality”, and “becoming” to rationalize the existence of retranslation and discuss novelty and originality in retranslations from a Bakhtinian perspective.

Keywords: Bakhtinian Concepts, Intertextuality, Narrative Theory, Pathology, Retranslation, Retranslation Hypothesis

1. This paper was received on 07.11.2021 and approved on 17.01.2022.

2. Ph.D. in Translation Studies, Assistant Professor, Department of English, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Iran; email: zgharaei@kashanu.ac.ir